

چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوانبندی محله*

دکتر سید محسن حبیبی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۸/۵
تاریخ پذیرش نهایی: ۸۱/۱۲/۲

چکیده:

الگوها برداشتی تجریدی هستند برگرفته از مفاهیم و ادراکات مشترک انسان های ساکن در فضا و محیط کالبدی، که به کمک نمادها، نشانه ها، نیازها و هنجارها تجلی ظاهری می یابند. این الگوها پیچیدگی های محیط را قابل درک کرده و فضای مدرک و ملموس را ایجاد می کنند. بنابراین بدون داشتن تصویری روشن از آن مفاهیم و ادراکات داشتن الگویی از هنجارها و رفتارها ممکن نمی باشد. به دیگر سخن الگوها بیانگر آرمان های مردم هستند. آرمان هایی که از لایه لای تمایلات فطری و باورهای انسانی استخراج شده و سپس عینی ملموس و قابل مشاهده می شوند. محله، ساخت و بافت آن و چگونگی شکلپذیری و شکل گیری آن یکی از این الگوهاست. ضرورت شناخت مفاهیم فضا از سویی، شناخت ویژگی های فرهنگی، بومی و تاریخی محله از دیگر سو و نیز معیارهای شناخت استخوانبندی می تواند ما را به ساخت الگوهای ذهنی رهنمون شده و توانایی شناسایی عناصر استخوانبندی محله را ممکن سازد. این امر تعریف دستور زبان و واژگان ساخت محله را هموار ساخته و کاربرت آنها را برای عینیت بخشیدن به الگوهای ذهنی میسر می سازد.

واژه های کلیدی:

الگو، الگوپذیری، تجدید سازمان، استخوانبندی، فضای مدرک، فضای محسوس.

ه این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب دانشگاه تهران تحت همین عنوان می باشد، که بدینوسیله از پشتیبانی معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تشکر می نماید. همکار اصلی در این طرح سرکار خانم فرناز مسرت بوده است.
ه سید محسن حبیبی، استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. e-mail: smhabibi@chamran.ut.ac.ir

مقدمه

گره به محور منتقل کند و با این عمل سرعت حرکت و تصورات ذهنی متفاوتی از ساختار محله را موجب شود.

گروهی از صاحب نظران اینجا و آنجا اصولی برای ترکیب عناصر در طراحی شهری بر شمرده شده اند که کاربست آنها می تواند در شکل گیری و باز آفرینی استخوان بندی محله موثر افتد. این میانی در جایی "اصول سازمان دادن فضاهای شهری"^۱ نام گرفته و شامل نکات زیر می گردد:

فضای خارجی، فضای داخلی؛ اصل هم پیوندی واحدهای مسکونی و عناصر شهری؛ اصل محصور کردن فضا؛ اصل مقیاس و تناسب؛ اصل فضاهای متباین؛ اصل قلمرو؛ اصل ترکیب و اصل آگاهی از فضا.

و در جایی دیگر^۲، این اصول طراحی چنین بیان می شوند: الگو؛ مرکزیت؛ حریم؛ تضاد؛ دوگانگی؛ سلسله مراتب؛ تعادل؛ وحدت و کثرت؛ رابطه ی انسان و محیط؛ معانی بیان و استعاره؛ رفتار انسانی.

و در دیگری جای اصول طراحی شهری به دو گروه عام و خاص تقسیم می شود؛ اصول عام که عمدتاً ناظر بر ابعاد فلسفی است و اصول خاص که پایه ی زبان طراحی است. اصول خاص به گونه زیر بر شمرده می شوند:^۳ اصل سلسله مراتب - اصل کثرت - اصل وحدت - اصل تمرکز - اصل قلمرو - اصل سادگی - اصل پیچیدگی - اصل ترکیب - اصل استقرار - اصل زمان - اصل ایجاز.

باتوجه به آنچه گفته شد، خلق نظام حرکتی و تعاملی به عنوان نیروی پیوند دهنده، با توجه به شبکه ای بودن ساختار، به دشواری خلق یک غزل یا یک دستگاه موسیقایی است که توضیح چگونگی آن نیز حقیقتاً امکان پذیر نتواند بود و هم از این روست که طراحی شهری در بعد هنری خود و با توانایی های ذاتی و درجه ی شهودی خود می تواند به این نظام تعاملی جامه ی عمل ببوشاند.

بنابراین و شاید تنها بتوان به گونه ای دسته بندی از روش های گوناگون دست یافت که از طریق آنها نیل به هدف [ایجاد نظام تعاملی هم زمان و در زمان به عنوان نیروی سازمان دهنده ی عناصر استخوان بندی محله] آسان تر صورت پذیرد. امری که می تواند به صورت زیر ارائه گردد.

نقش عناصر استخوان بندی محله در ترکیب کلی، همانند نقش نت های موسیقی در یک دستگاه موسیقایی و یا نقش واژه ها در یک متن ادبی است. تاثیرات متفاوتی که از انواع مختلف ترکیب اجزاء در موسیقی و یا ادبیات حاصل می شود حیرت برانگیز است و این امر در مورد خلق فضاهای شهری در هر مقیاسی و به ویژه در مقیاس محله نیز شگفتی آور بوده و می تواند باشد.

آهنگی که از طریق ترکیب توده و فضا در فضای محله تولید می شود، تاثیری مستقیم بر ساکنان یا عابران محله داشته و آنان را به هم آوایی با خود و می دارد. ساکن و عابر خود جزئی از فضای آهنگین می گردد. کیفیت تجربه ای که از این مشارکت حادث می شود، بیانگر کارآیی نیروهای ساطع شده از توده و فضا بوده و خاطره انگیز می شود.

به عبارتی به جای آنکه به قصد تضمین هویت فردی ساکن و عابر بین آنها برهوتی از فضا ایجاد کرد، می توان به مدد نیروهای سازمانده، ارتباطی ساختاری و مجموعه ای یکپارچه با تاثیری متفاوت از اجزاء خلق نمود. در واقع هدف نه دخل و تصرف در توده و فضای شهری، بلکه ایجاد تجربه ای دلنشین و به یادماندنی از تعامل بین آنهاست. حرکت از "انجا" به "انجا" که با تمامی احساسات انسانی در هم می آمیزد و تاثیری متفاوت از بودن در هر یک از دو مکان را به همراه می آورد.

به کمک این تعامل فضایی که می تواند توده های منفرد را در یک کل واحد منسجم نماید، می توان ساختاری واحد ایجاد نمود، به طوری که بدون دغدغه ی طراحی در اجزاء محله، کل آن را دربرگیرد.

همزمانی و در زمانی حرکات انسانی (مجموعه رفتارها، هنجارها و فعالیت ها) در فضا می توانند به مثابه ی نیروهای پیوند دهنده ی عناصر استخوان بندی محله ایفای نقش نمایند. گام نخست آن است که عناصر و عوامل استخوان بندی محله به گونه ای مستقر گردند که بتوانند فضای گفتگوی بین توده، فضا و ساکن یا عابر را فراهم آورند و ساکن و عابر با حضور در فضای بین عناصر به هنگام حرکت، جریان پیوسته از تجربیات جمعی و همگون را دریابند. گام بعدی توجه به ساختار شبکه ای استخوان بندی محله است، که می تواند ساکن و عابر را از مرکز به پیرامون هدایت کرده است و حرکت را از

الف - ایجاد، تقویت و تداوم محور اصلی

راه ها و گذرهای اصلی از عناصر مهم استخوانبندی محله به شمار می آیند و گذر اصلی در محله را می توان ستون فقرات استخوانبندی نامید. سایر عناصر و عوامل در اطراف این محور استقرار یافته و گذر اصلی مهم ترین عامل در پیوند تعاملی آنها به شمار می آید.

گذر اصلی محله از پیدایش هسته ای اولیه و تکوین محله به وضوح تعریف شده و همراه با بالندگی محله، رشد یافته و کلیه جریان های هنجاری و رفتاری محله را در خود جای داده است و هم از این رو به منبع نفوذ پرقدرتی تبدیل شده و نه تنها سازمان فضایی که نظم زیربنایی محله را نیز سامان داده و می دهد. امروزه و به شرط آن که تقویت این محور و معاصر سازی آن، از طریق ایجاد نقاط مکث جدید در تجربه ی حرکت تعاملی و یا ایجاد مجرای حرکت بین دو نقطه مکث، در دستور کار قرار گیرد، ضرب آهنگ حرکت همزمان و در زمان موزون شده و محور از نو فعال شده و استخوانبندی را به تکاپو وامی دارد. بدین ترتیب ضرب آهنگی که از گذشته ها آغاز شده می تواند در زمان جاری شده و نغمه ای هم ساز با آهنگ کلی و معاصر را سبب شود.

به این ترتیب هر تجربه ی جدیدی که به این محور اضافه شود، در رابطه با تجارب پیشین و پسین واقع شده و به نیروی سازمانده و سامانده ای بس قوی تبدیل می شود. این محور در مسیر خود باید با ویژگی های طبیعی و انسان ساخت محله هماهنگ گشته، در ارتباط با سایر عناصر نرم و سخت قرار گرفته و در پس زمینه ای اندامواره و سازمند تعریف شود. با این اعتبار چگونگی تقویت، تداوم و یا ایجاد محور اصلی در محله، نیازمند مطالعه ی الگوی حرکت همزمان و در زمان در سطح محله می باشد.^۲

گام انسانی به عنوان مقیاس اندازه گیری، پایین بودن سرعت حرکت، مقتضیات مسیر (عرض، شیب و...)، فراغت از آمد و شد عبوری درون محله ای، طراحی شبکه ی عبوری دور محله ای، اختصاص گذر پیاده ی اصلی به صورت جداگانه و یا ترکیب آن با آمد و شد سریع درون محله ای، از ملزومات مطالعه ی شبکه ی دسترسی در مقیاس محله می باشند و به این ترتیب هرگونه جرح و تعدیل و تغییر جهت به منظور تعریف امتدادی جدید برای توسعه، خلق مسیر جدید بین دو فضای مکث و یا ایجاد فضای جدید مکث در کنار مسیر حرکت، به ناچار با توجه به این ملزومات صورت تواند یافت.

ب - ایجاد شبکه ای از مراکز

با ایجاد یک مرکز اصلی در سطح محله و شبکه ای از مراکز فرعی که یادآور مرکز اصلی هستند^۵ می توان حرکت تعاملی و نیروهای پیونددهنده

در مرکز اصلی محله را به تمامی پهنه ی محله گسترش و تعمیم داد. به این ترتیب ساکنان محله، خود را در نظمی سهیم می یابند که توسط استخوانبندی اصلی محله ایجاد شده است و حس تعلق خاطر به یک مرکز اصلی و مراکز فرعی، تقویت می گردد.

حس تعلق خاطر جمعی به مرکز اصلی سبب یکپارچگی اجتماعی شده و مفهوم "محله ما" شکل می گیرد و بدین ترتیب محدوده ی محله نیز به کمک استخوانبندی آن تعریف شده و حد و مرز محله - چه به صورت عینی و چه به صورت ذهنی - در ارتباط با حوزه نفوذ مرکز اصلی و مراکز فرعی تعریف می شوند. در چنین ساختاری سهل و ممتنع، محله نام ویژه ای می یابد و به تعبیر لینچ "اجتماع محله ای با نام، اغلب عضو مهمی از ساختار ذهنی [شهر] می گردد."^۶

احیاء، ایجاد و یا بازآفرینی شبکه ای از فضاهای مرتب - با یکدیگر به ساماندهی مجدد نظم فضایی استخوانبندی محله و شبکه بندی آن منجر شده و هر مرکز در ارتباط با سایر مراکز و در ارتباط با مرکز اصلی قابل درک خواهد شد.

این روش به نوعی مفصل بندی در استخوانبندی و مسیر حرکت می انجامد و مراکز محله وزیر محله ای در پیوندی سازماند با گذر اصلی و گذرهای فرعی قرار گرفته و خود باعث مکث و حرکت در مسیر می گردند.

با کاربری مفصل بندی و ایجاد شبکه ای از فضاهای هماهنگ و در عین حال متباین، زمینه ی عینیت یافتن مفاهیمی چون حریمیت، سلسله مراتب، مقیاس، قلمرو، سادگی، پیچیدگی، تمرکز، عدم تمرکز و... در محله فراهم می آید.

ساختار بسیاری از شهرهای کهن ایرانی (کاشان، نائین، یزد و...) که بر پیوند فضایی میان مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای اصلی و کوی ها استوار است، تأکیدی است بر اهمیت و کارایی شبکه ای مراکز در سازماندهی شهر و محلات.^۷

امری که در شهرهایی چون ونیز، رم، فلورانس و پاریس، نیز صادق بوده و در این شهرها با ایجاد مراکز و میدانی و پیوند میان آنها از طریق مجاری حرکت، به استخوانبندی اصلی شهر غنا بخشیده شده است.^۸

ج - ایجاد وحدت شکلی از طریق پیوند بندی

یکی از روش های غلبه بر هرج و مرج و بی نظمی فضایی در محلات، تحمیل نظم از طریق ایجاد شکلی آهنگین، پیوند بندی شده و تکرار آن در بخش هایی از استخوانبندی است، به گونه ای که عناصر استخوانبندی به مدد این شکل و آهنگ موزون در پیوند با یکدیگر قرار گرفته و کلی یکپارچه را به ذهن متبادر می سازند.

به کمک این روش کششی خلاق بین دو پیکر ایجاد شده و نیروهای حیاتی از یکی به دیگری انتقال می یابند. عامل انسجام دهنده در این روش، برآیند نیروهای منتشره از نمادها بوده و نه اشکال و احجام کالبدی.^{۱۰}

در معماری اسلامی و ایرانی، استفاده از مناره در مساجد و ... که به انسجام یافت می انجامید از مصادیق به کارگیری این روش است. هم چنین استفاده از تک ستون ها (ابلیسک ها) در رم عصر باروک، به تحمیل نظم منجر شد که بر محیط پرآشوب شهر غلبه کرد و در تلفیق با نظام های حرکتی به خلق یکی از درخشان ترین آثار شهرسازی باروک انجامید.

هـ- ترکیب عملکردها برای ایجاد وحدت فضایی

استخوانبندی محله در مسیر خود مجموعه ای از عملکردهای گوناگون را گردهم آورده و حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محله را شکل می دهد. امری که گاه از نظر عملکردی تاحد خوداتکایی محله پیش می رود. شناسایی عملکردهای لازم در سطح محله اعم از موجود یا مورد نیاز و ترکیب آنها با استخوانبندی محله برای معاصرسازی محله می تواند به یکپارچگی و وحدت کلی محله مدد رساند. رابطه این استخوانبندی با گذرهای سواره و پیاده علاوه بر تقویت این گذرها می تواند از سویی دیگر به انسجام کالبدی - فضایی و فرهنگی - اجتماعی محله بیانجامد.

وجود انواع فعالیت ها در مجاورت استخوانبندی محله و دسترسی های اصلی محله، فعالیت های اجتماعی را در سطح محله افزایش داده و جمعیت را به عرصه عمومی می کشاند، امری که منجر به بروز تعامل های اجتماعی گشته و خیابان محلی را به خیابانی برای مردم تبدیل می سازد و بدین ترتیب "خیابانی مملو از فعالیت و جمعیت، خاطره ای دیرپا برجای می گذارد".

در مطالعات مربوط به "سرانه ی کاربری های شهری"^{۱۱} عناصر تشکیل دهنده ی تقسیمات کالبدی شهر به این ترتیب ذکر شده اند: عنصر شاخص محله^{۱۲} که می تواند مسجد و دبستان باشد و عناصر توزیعی آن^{۱۳} نظیر واحدهای تجاری خرید روزانه - هفتگی، باجه پست، تلفن، تلگراف، واحد پزشکی و ... که می توانند به شکل گیری مرکز منجر شوند. پارک محله ای، کتابخانه کودک یا کانون پرورش فکری کودکان و تاسیسات و زمین های ورزشی (۱۲-۷ سال) و ... که می توانند مراکز فرعی و فراغت را شکل دهند و بالاخره شبکه ی پیاده ی اصلی (گذر) شبکه سواره ی دور محله ای و ایستگاه اتوبوس که عملکردهای حرکتی را می سازند.

اهمیت کارکرد استخوانبندی محله، از نقش عنصر شاخص آن (مسجد و دبستان) در تعیین ابعاد و اندازه ی محله (از طریق زمان دسترسی به آن) آشکار می گردد.^{۱۴}

تکرار آهنگ مورد نظر در مرکز محله، کوی، کوچه و واحد مسکونی با ضرب آهنگی که در هر رده ی سلسله مراتب کالبدی در مقیاس محله ملایم تر و خصوصی تر می شود، همانند نت های پایه در موسیقی، زمینه ی پیونددهنده ای را فراهم می سازد، تا سایر سازها با آزادی و تباین بیشتری نواخته شوند.

این ضرب آهنگ در پایین ترین رده ی تقسیمات کالبدی محله یعنی واحدهای مسکونی، با تنوع بیشتری به خصوص در زمینه ی شکل معماری آمیخته می گردد. این مدولاسیون موسیقایی در فضای کالبدی و شکل معماری می تواند به وحدتی پیمون بندی شده (مدولار) منجر شود و هرج و مرج احتمالی ناشی از تنوع سلايق را تابع نظم آهنگین سازد.

ترکیب گنبد بزرگ مسجد جامع در شهرهای ایرانی و گنبد های کوچک تر در حسینییه ها، تکایا و سایر عناصر واحدهای مسکونی و یا ترکیب سه و پنج دری ها در معماری ایرانی با مقیاسی متناسب با بزرگی و اهمیت بنا و نقش وحدت آفرین آنها در فضای شهری از مصادیق بارز کارآ بودن این شیوه در سازمان دهی و یکپارچه سازی عناصر استخوانبندی می باشد.

بیکن نیز در خصوص نقش پیمون (مدول) وحدت بخش در سازمان دهی فضای شهری می گوید: واحدهای ساختمانی حجیم و مستقل در رم باستان، تنها به مدد ضرب آهنگ وحدت بخش ستون بندی های پایه و نعل درگاه ها و ردیف تاقی هایی با مقیاس مشابه در کنار هم و در پیوند با هم باقی می ماندند. اگر این وحدت مدولار وجود نداشت، فرم های حجیم رم باستان یکدیگر را حذف می کردند و در نتیجه آشوب و هرج و مرج حاکم می شد.^۹

د- ایجاد نشانه های شهری

خلق نشانه ها و نمادهای شهری در سطح محله، در نقاط مکتب، مرکز اصلی، مراکز فرعی، میدین و یا در امتداد محورهای پیاده و سواره به کنش متقابل بین آنها می انجامد و به این ترتیب نیروهای سازمان دهنده فضا را در سطح محله به جریان می اندازد.

این گونه نشانه ها که غالباً ارتفاعی بلندتر از سایر عناصر پیرامون خود دارند، رابطه ای ساختاری بین عناصر کالبدی - فضایی ایجاد می کنند که پیش از این استقرار آنها، مستقل و بی نظم به نظر می رسید.

نمادها، به ویژه با استقرار در تقاطع گذرها (پیاده و سواره - اصلی و فرعی) سیمای قسمت های مختلف محله را متمایز ساخته و به تقویت حس جهت یابی و در نتیجه خوانایی بافت کمک می کنند.

و محلات باشیم، ایجاد فضاهایی که مشارکت مردم محله در تخصیص فضای شهری به خود را تسهیل کند، در دستورکار طراحی شهری قرار داد.

فضاهایی که در سطح محله، برای برقراری روابط چندسویه اجتماعی ساکنین، برگزاری انواع مراسم عمومی و ... شکل گیرند و با حضور مردم در آن صحنه های نمایش شهری که در آن ساکن و عابر متقابلاً نقش بازیگر و تماشاگر را بازی می کنند، بروز عینی یابند.

این فضاها با توجه به مقیاس عملکردی آن در کنار مسیر اصلی واقع شده و در پیوند با سایر عناصر استخوانبندی محله حوزه ی نفوذ خود را تا سرحد محله گسترش خواهند داد. این فضاها محدوده هایی را تعریف خواهند نمود که زندگی شهری از حالت عادی و مرسوم خود خارج شده و جنبه واقعه ای و خاطره ای خواهد یافت.

ز - تنظیم سلسله مراتب فضایی

استخوانبندی اصلی محله، عرصه و فضای عمومی در مقیاس محله را شامل می شود. ادراک این عرصه در تعامل با عرصه خصوصی به دست می آید و حدفاصل بین این دو عرصه، فضایی است که حرکت از این به آن را ساختاری سلسله مراتبی می دهد.

برقراری نظم که گام به گام از عرصه عمومی محله تا عرصه های خصوصی تغییر مقیاس دهد و در تمام تقسیمات کالبدی و واحدهای عملکردی تناسب فضایی و چشم اندازهای بصری را دربرگیرد، ساماندهی فضایی و بازآفرینی فضای شهری را طلب می کند. این سلسله مراتب در عرض و مشخصات معابر، در تناسب فضاها، در ترکیب و دسترسی به خدمات عمومی، در میزان استفاده از فضا ... ، آهنگ حرکت از عرصه عمومی به عرصه خصوصی را موزون می نماید. به این ترتیب ذهن مشارکت کننده در فضای محله هر لحظه خود را در موقعیتی می یابد که در پیوند با موقعیت های قبل و بعد از آن قرار دارد. در چنین ساختاری ادراک فضای عمومی و استخوانبندی اصلی محله از تباین ها و تعامل ها حاصل می آید و نه از تضادها و تقابل ها.

چنانچه این سلسله مراتب در معابر، در مراکز اصلی و فرعی (میادین و مکان های مکث)، در توده و فضا، در تکرار ضرب آهنگ، در نمادهای مرتبط با یکدیگر، در عملکردها و ترکیب آنها و در تمامی چشم اندازهای متوالی ایجاد شود و به عبارتی در فضای محله نهادینه گردد، می توان به کلیت یکپارچه و سازمان یافته ای دست یافت که نیروی زاینده ی رشد را در درون خود می پروراند.

ح - تقویت گذر اصلی پیاده

بنابراین به کمک ترکیب سازگار کاربری ها در مقیاس محله، در امتزاج با گذرهای اصلی پیاده و سواره، می توان به استخوانبندی غنا بخشید و ضمن تامین نیازهای درونی محله، زمینه ی بروز فعالیت های اجتماعی و تماس های رو در روی همسایگان را فراهم آورد.

هم جواری مراکز خدماتی با فضاهای شهری در مقیاس محله، فضاهایی را خلق خواهد نمود که چشم های آشنا، نظارت اجتماعی در آن امنیت را تضمین خواهند کرد و به عبارتی فضاهای زنده ی شهری را به وجود خواهند آورد. و بدین ترتیب محله به عنوان واحدی آرمانی برای سازمان اجتماعی و استخوانبندی آن به عنوان عنصر نظام بخش دسترسی به خدمات عمومی به محله مفهومی از نظارت اجتماعی و معنی دار بودن می بخشند.^{۱۵}

خلق فضاهای شهری آرام با تناسبی آراسته بین تقاضا، عرضه و مصرف فضا در مقیاس محله، نشان از ترکیب مطلوب عملکردها در استخوانبندی محله دارد.

و - ایجاد عرصه عمومی به عنوان بستر روابط اجتماعی

با شکل گیری جامعه ی مدنی در عصر حاضر، شهروند موقعیتی برتر و متفاوت از ساکن شهری یافته و کسی است که در تصمیم گیری ها آگاهانه و داوطلبانه شرکت می کند. با این اعتبار فضای عمومی برای تجدید حیات مدنی، اهمیتی ویژه می یابد. ایجاد عرصه های عمومی زمینه ی لازم برای مشارکت مردم در مسائل جامعه ی خودشان را فراهم می آورد. به این ترتیب عرصه عمومی بستری می گردد که روابط اجتماعی در آن به سهولت برقرار شده و نظارت اجتماعی تحقق می یابد. در چنین فضایی تعاملات اجتماعی افزایش یافته و محله مکانی برای گفت و شنود اجتماعی و تبلور رفتارها و هنجارهای فرهنگی می شود چون که بسیاری از فعالیت های اجتماعی هم اکنون در انتظار فضایی امن برای وقوع هستند و به محض شکل گیری این فضا، اینگونه فعالیت ها و نیازهای فضایی و کالبدی آنها مهر و نشان خود را بر فضا خواهند زد.

امروزه محله های ما فاقد چنین فضاهایی هستند و از این رو در روزهای خاص (سوگواری و یا جشن ها و شادی های عمومی) جمعیت عملاً خیابان ها و میادین را به عنوان عرصه عمومی تلقی کرده و بی توجه به دیگر فعالیت های موجود، رفتارها و هنجارهایی را اعمال می کنند که با ظرف موجود تناسب نداشته و باعث آشفتگی می گردد.

حال که به نظر می رسد امکان مشارکت اجتماعی مردم در امور شهر و محل زندگی، فراهم آمده و ممکن است که در سال های آتی شاهد تشکیل شوراها در سطح مناطق، نواحی

که، با امتزاج حرکت پیاده و سواره به شرط به کار بستن روش‌هایی که سرعت وسایل نقلیه موتوری را به حد مطلوب مقیاس محله برساند^{۱۶} و اولویت حرکت را به عابر پیاده اختصاص دهد، فعالیت‌های اجتماعی رونق بیشتری می‌یابند. علاوه بر تلفیق و امتزاج حرکت پیاده و سواره به شرط

ایمن‌سازی حرکت پیاده، می‌توان مسیری را مستقل از مسیر سواره به عابرین پیاده اختصاص داد. این مسیر می‌تواند با فضاهای نرم تلفیق شده و به عناصر استخوانبندی محله و خدمات عمومی دسترسی یابد.

در آمیزی مسیر حرکت پیاده با محیط طبیعی، ادغام آن با پارک محلی و فضای بازی کودکان و فضاهای شهری در مقیاس محله، مجاورت آن با خدمات عمومی به ویژه دبستان به عنوان عنصر شاخص محله و امتداد انشعاب‌های آن از مراکز اصلی به مراکز فرعی می‌تواند به یکپارچه‌سازی استخوانبندی کمک کرده و شادمانی زندگی در یک محله‌ی با هویت و یا خیابان‌هایی آرام و ایمن را برای ساکنین به ارمغان آورد.

نقش‌گذر و خیابان در محله باید با توجه به تقسیمات کالبدی و نیازهای آن مورد توجه قرار گیرد. خیابان‌های محلی، خیابان‌های آرام، ایمن با دسترسی به خدمات عمومی محله هستند که نظارت محلی در آن ضامن امنیت آن است. در اینگونه خیابان‌ها، شایسته‌ترین گروه برای بهره‌مندی از فضا، عابرین پیاده و دوچرخه‌سواران هستند، و لازم است تمامی جزئیات اجرایی اعم از عرض و شیب خیابان، استقرار چراغ‌های راهنمایی، نورپردازی و درختکاری، اثاثیه شهری، کف‌سازی‌ها، موقعیت علایم راهنما و تابلوهای سردر مغازه‌ها، همه و همه با توجه به ویژگی فعالیت‌ها در مقیاس محله، حالات، عواطف، علایق، ابعاد و تناسبات انسانی طراحی گردند تا بتوان به فضایی امن و مناسب برخوردارها و تبادلات و تعاملات اجتماعی- فرهنگی دست یافت.

از آنجا که در هر محله ترکیب وحدت گرایانه‌ی عملکردها به استخوانبندی محله غنا می‌بخشد، می‌توان گفت

نتیجه

۶. خلق فضاهای تسهیل‌کننده‌ی روابط اجتماعی
 ۷. نهادینه کردن سلسله مراتب فضایی
 ۸. ایجاد گذر پیاده
- نکات الگویی یادشده، از نظر میزان هماهنگی با اصول بنیادی طراحی شهری در جدول پایانی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. این مقایسه به منظور بررسی میزان پاسخگویی روش‌های عملی تجدید سازمان استخوانبندی محله (برگرفته از نکات الگویی مذکور)، باهریک از اصول بنیادی طراحی شهری (برشمرده توسط صاحب‌نظران) صورت گرفته است.
- چنانچه میزان هماهنگی نکات الگویی با اصول بنیادی طراحی شهری مطلوب باشد، به وسیله‌ی کاربست این نکات در روش‌های عملی تجدید سازمان استخوانبندی محله، عناصر استخوانبندی محله به گونه‌ی منسجم در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند و به این ترتیب شناسایی آنها توسط ساکنان و عابران به راحتی صورت گرفته و محله به محله‌ی آشنا بدل خواهد گشت که هویت فرد در مقیاس آن مفهوم می‌یابد.

باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان تصور کرد که الگوپذیری و سازماندهی محله از طریق شناسایی عوامل استخوانبندی محله و خلق فضاهای نو در لابه‌لای استخوانبندی محله امکان‌پذیر است. فضاهای نو چون نیروهای پیوند دهنده‌ی عمل می‌کنند که نظام تعاملی هم‌زمان و در زمان را ایجاد کرده و عناصر استخوانبندی را سازمان می‌دهند.

این چنین فضاهایی می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های عملی که نکات الگویی زیر را دربردارند، خلق شوند:

۱. ایجاد، تقویت و تداوم محور اصلی
۲. ایجاد شبکه‌ی ای از مراکز برحسب سلسله مراتب فضایی کالبدی
۳. ایجاد وحدت پیمون‌بندی شده در شکل معماری
۴. ایجاد نمادهای مرتبط با یکدیگر (هماهنگ و در عین حال متباین)
۵. ترکیب وحدت گرایانه‌ی عملکردها

جدول ۱: میزان هماهنگی نکات الگویی برای سازماندهی استخوانبندی محله با اصول طراحی شهری

| اصول بنیادی طراحی شهری | الگو | تمرکز | عدم تمرکز | سلسله مراتب | تأین | کثرت | وحدت | فلمرو | تداوم | اتصال | توازن و تناسب |
|---|------|-------|-----------|-------------|------|------|------|-------|-------|-------|---------------|
| نکات الگویی | | | | | | | | | | | |
| ایجاد تقویت و تداوم محرواصلی | * | *** | ** | *** | * | * | *** | *** | *** | *** | ** |
| ایجاد شبکه ای از مراکز | *** | *** | ** | *** | ** | *** | *** | *** | *** | *** | ** |
| ایجاد وحدت بیسوم بندی شده در شکل معماری | *** | * | ** | *** | ** | * | *** | ** | *** | *** | *** |
| ایجاد نمادهای مرتبط با یکدیگر | ** | ** | * | * | ** | ** | *** | ** | *** | *** | * |
| ترکیب وحدت گراپانه ی عملکردها | * | *** | *** | ** | * | ** | *** | ** | * | * | ** |
| خلق فضاهای تسهیل کننده ی روابط اجتماعی | * | *** | * | * | *** | *** | *** | ** | * | * | * |
| نهادینه کردن سلسله مراتب فضایی | *** | * | *** | *** | ** | ** | *** | *** | *** | *** | ** |
| ایجاد گذر پیاده | *** | * | * | *** | *** | * | ** | *** | *** | *** | ** |

* تا حدودی هماهنگ

** هماهنگ در حد مطلوب

*** کاملاً هماهنگ

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک. به محمود توسلی، ۱۳۷۶، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، چاپ چهارم، ص ۲۲.
- ۲- ر.ک. به سیدحسین بحرینی، ۱۳۷۷، فرآیند طراحی شهری، دانشگاه تهران، صص ۴۰۳ الی ۴۱۰.
- ۳- ر.ک. به سیدمحسن حبیبی، ۱۳۷۷، مکتب اصفهان در شهرسازی، مجله‌ی دانشکده‌ی هنرهای زیبا، شماره سوم، دانشگاه تهران.
- ۴- ر.ک. به سیدمحسن حبیبی و صدیقه مسائلی، ۱۳۷۸، سرانه‌ی کاربری‌های شهری، سازمان ملی زمین و مسکن، صص ۷، ۳۶ و ۴۴.
- ۵- ر.ک. ادموند بیکن، ۱۳۷۶، طراحی شهرها، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، مرکز تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ص ۱۰۰.
- ۶- ر.ک. کوین لینچ، ۱۳۷۶، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه‌ی سیدحسین بحرینی، دانشگاه تهران، ص ۲۳۲.
- ۷- ر.ک. به محمود توسلی، ۱۳۷۶، همان مأخذ، صص ۷ الی ۲۲.
- ۸- ر.ک. به ادموند بیکن، ۱۳۷۶، مأخذ قبلی، صص ۸۴ الی ۱۱۱ و صص ۱۸۷ الی ۱۹۵.
- ۹- ر.ک. به ادموند بیکن، ۱۳۷۶، همان مأخذ، ص ۸۵.
- ۱۰- ر.ک. ادموند بیکن، ۱۳۷۶، همان مأخذ، صص ۸۲، ۸۷، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۵۰.
- ۱۱- ر.ک. به سیدمحسن حبیبی و صدیقه مسائلی، ۱۳۷۸، مأخذ قبلی، صص ۲ الی ۷.
- ۱۲- ر.ک. به، همان مأخذ، ص ۴.
- ۱۳- ر.ک. به، مأخذ قبلی، ص ۵.
- ۱۴- ر.ک. به، مأخذ قبلی، ص ۵.
- ۱۵- ر.ک. کوین لینچ، ۱۳۷۶، مأخذ قبلی، ص ۳۲۲.
- ۱۶- حداکثر سرعت مجاز برای خیابان‌های محلی واقع در داخل هسته‌های شهری مسکونی ۳۰ کیلومتر در ساعت تعیین می‌شود. سرعت طرح این خیابان‌ها را باید برابر سرعت مجاز بگیرند. ر.ک. به سیدمحسن حبیبی و صدیقه مسائلی، ۱۳۷۸، همان مأخذ، ص ۳۹.

منابع و مأخذ:

- ۱- آلكساندر کریستوفر و دیگران؛ ۱۳۷۲، تئوری جدید طراحی شهری، ترجمه‌ی شرکت طاش، شرکت مسکن سازان خراسان.
- ۲- بحرینی سیدحسین؛ ۱۳۷۷، فرآیند طراحی شهری، دانشگاه تهران.
- ۳- بذرگر محمدرضا؛ ۱۳۷۷، رساله‌ی دکترای شهرسازی، بررسی و شناخت ساخت اصلی شهر، دانشگاه تهران.
- ۴- بنه ولو لئوناردو؛ ۱۳۷۷، تاریخ معماری مدرن، ترجمه‌ی حسن نیراحمدی، جلد اول و دوم، شرکت نیرو چاپ.
- ۵- بیکن ادموند؛ ۱۳۷۶، طراحی شهرها، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۶- تینن تام؛ ۱۳۷۶، شهر همچون چشم‌انداز، ترجمه‌ی فرشاد نوریان، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ۷- توسلی محمود؛ ۱۳۷۶، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول و دوم، مرکز سلالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، چاپ چهارم.
- ۸- حبیبی سیدمحسن؛ ۱۳۷۰، نظریه‌ای در تفکر برنامه‌ریزی و طراحی شهری، مجله‌ی صفا، شماره‌ی ۳ و ۴، دانشکده معماری و شهرسازی شهیدبهشتی.
- ۹- حبیبی سیدمحسن و دیگران؛ ۱۳۷۶، استخوانبندی شهر تهران، جلد اول، دوم و سوم، انتشارات سازمان مشاوره‌فنی و مهندسی شهر تهران.
- ۱۰- حبیبی سیدمحسن؛ ۱۳۷۷، مکتب اصفهان در شهرسازی، مجله‌ی دانشکده‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی سوم، دانشگاه تهران.
- ۱۱- حبیبی سیدمحسن و مسائلی صدیقه؛ ۱۳۷۸، سرانه‌ی کاربری‌های شهری، سازمان ملی زمین و مسکن.
- ۱۲- کالن گوردون؛ ۱۳۷۷، منظر شهری، ترجمه‌ی منوچهر طبیبیان، دانشگاه تهران.
- ۱۳- لینچ کوین؛ ۱۳۷۴، سیمای شهر، ترجمه‌ی منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۴- لینچ کوین؛ ۱۳۷۶، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه‌ی سیدحسین بحرینی، دانشگاه تهران.